



<http://www.arianafghanistan.com>



۱۰ جولای ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

## صوفی عشق‌ری و احمد ظاهر

### و شرح ترکیب "یادبود"



شاید به مشکل کسی بین این دو چهره فقید رابطه ای برقرار کند. من مگر چنین ارتباط را به نحوی سراغ دارم.  
– هردو چهل سال پیش رخت زندگی بستند و به اسیران خاک پیوستند  
– مقبره هردو در "شهدای صالحین" کابل است و هردو از منظر خانه خاک، "حقیر و فقیر"  
– هردو در بین مردم شهره بودند؛ یکی بیش و دگر کمتر از بیش؛ یکی در بین خاصان و خواص و دومی، بیشتر در بین عامان و عوام.

و ....

در خلال سه سال اخیر، که چاربار به زیارت زادگاه به جان برابر و نازنیم، "کابل"، نایل گشته ام، هربار زیارت بقعه شریف "شهدای صالحین" هم میسر گشت و در هر مرتبه گذری به گور رفتگان رفت؛ رفتگانی، که خود رفته اند، مگر از یادها نرفته اند؛ هرگز.

در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" فرق این دو "رفته از یاد نرفته" را بارز و بس متبارز یافتیم. در حالی، که به خاطر "یادبود" – و به گفته ناروا و غلط "یاد و بود" – از "احمد ظاهر" دهها مقاله و تبصره و یادداشت و کامنت و صداها و هزاران تمجید و زه و تحسین و آفرین نثار شد، در مورد صوفی وارسته و شاعر آزاده، "غلام نبی عشق‌ری" فقط یک مطلب را یافتیم؛ از خامة جناب "رحیم شنسب". ایشان مطلبی نغز درین باره در صفحه دیروز ۷ جولای ۲۰۱۹ این وبسایت منتشر کرده و اشعار ناب زنده جاودان "عشق‌ری" را از نظرها گذشتانیند؛ و من از خواندن آنها لذتها بردم. قسمی، که محترم "شنسب" فرموده اند، پدر عشق‌ری "شیرمحمد" نام داشت و به "داده شیر" معروف بود. در جایی خوانده بودم، که "داده شیر" سوداگر بود و از "پاردریا" و از آن طرف جیحون و آمودریا، به افغانستان مهاجرت کرده بود. و

باز خوانده بودم، که وطنداری باری به رؤیت نام و پیشه "داده شیر"، نتیجه گرفته بود، که گویا "عشقری" پسر مرحوم "شیر محمد آرتی" بوده است، که تاجر و بل بزرگترین سوداگر زمان "اعلیحضرت امان الله خان غازی" بود. در ردّ این ادعاء مینگارم، که:

مرحوم "داده شیر" از پاردریا آمده و "کابلی" گشته بود، ولی مرحوم شهید "شیرمحمد آرتی" از پدر پدر و از هفت پشت "کابلی" بود. من "خلیل الله معروفی"، که نواسه دختری "مرحوم شیر محمد آرتی" استم، از دست اول میدانم، که مرحوم "عشقری" با خانواده "آرتی" هیچ و کوچکترین ارتباط فامیلی نداشت!!!

"عشقری" شاعری بود، با قریحه ای ذاتی و زادی و خدادادی. اشعار ناب و دلنشین "عشقری" ورد زبان خاصّ و عامّ گشته بود. "عشقری" در گذر "بابای خودی" - در دهنه "شوربازار" کابل - دکان محقر صحافی داشت، ولی این دکان تنگ و ترش محلّ تجمع اهل دل و شعر و ادب و کیف و حال گردیده بود. از استادان بزرگ موسیقی ما، "استاد محمد حسین سرآهنگ" بسیار در دکان وی دیده میشد و شعرای بزرگ، به شمول ملک الشعراء "استاد عبدالحق بیتاب"، نیز به سراغ این شاعر گوشه‌نشین و دلسوخته می‌آمدند و از حضورش کسب فیض می‌فرمودند. این بیت "عشقری" را خوب در نظر بگیرید:

بدین تمکین، که ساقی باده در پیمانہ میریزد  
رسد تا دور ما، دیوار این میخانه میریزد

و این بیت مشهورش را:

از حدیث زلف مشکین تو سرگردان شدم  
بعد امشب دیدن خواب پریشانم بس است

خوب به یاد دارم، که این بیت پرتمکین با کمپوز آهنگینی از حنجره اوستاد اوستادان و نادره دوران، "قاسم افغان"، چه همه و غوغائی را برپا کرده بود. روزی، که "استاد قاسم" جان به جانان سپرد، "رادیوکابل" آن زمان آهنگ متضمن همین بیت را بار بار و به تکرار به گوش شنوندگان خود میرسانید. این بیت مگر شرح حال آن استاد نامدار را به نکویی اداء میکرد. "استاد قاسم" و "پیر خرابات کابل" در آخر عمر زهیر گشته بود و سخت زمینگیر، که رحلتش در واقع رهائی او ازین حالت زار و نزار و مشالفتبار بود و مصراع "بعد امشب دیدن خواب پریشانم بس است"، وضع دردناک او را در هیئت "توریه" تمثیل میکرد.

"عشقری" شاعری بود افسرده‌دل و از قشر پائین توده‌های محروم و اشعارش منبع سرشاریست از اصطلاحات و حکمت‌های دیرین و شیرین عوام کابلی. دیوان اشعار "عشقری" بار بار به چاپ رسیده است. آنچه در نزد من موجود است، جزوه ای از اشعار وی است، که به اهتمام "حیدری وجودی" به چاپ رسیده است. "حیدری وجودی" خود شاعر برجسته و قلندر مشرب و صاحب‌دیوان بود و از شیفتگان مرحوم "عشقری".

از مدتهاست، که اشعار "عشقری" مرحوم به همت آقای "محمود شاداب" روزمره در "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به چاپ میرسد و صفحات آن پورتال را مزین میگرداند.

روان و یاد شاعر آزاده "عشقری" خرم و مکرم باد

و یاد و روان پرآوازه "احمدظاهر" همچنان!!!

در بالا بر یک نکته دستوری، که پیوسته مورد بی‌مهری بسا نویسندگان قرار می‌گیرد، اشارتی رفت و بگذارید، که در زمینه کمی گپ بزنم. آرزو مندم، که خوانندگان ارجمند و بالخاصه "خوانندگان نویسنده" بر سطور آتی از سر لطف و به خاطر دلداري خاطر نازک من، گوشه چشمی اندازند و اگر گفته‌ها و گفتارم را مقبول (قابل قبول) و مقنع یافتند، ازین پس از استعمال ترکیب غلط "یاد و بود" پرهیز فرمایند؛ حتمی و ضروری و بالجزم!!!

## "یادبود" - "یاد و بود":

"یادبود" در اصل خود "یاد بود" بوده است، که ترکیب اضافی از "یاد" و "بود" است، که بعداً بر اثر کثرت استعمال، "کسره اضافه" از وسط آن ساقط گشته و آن را در هیئت "یادبود" درآورده است. چنین حذف و سقط و ساقط شدن کسره اضافه را در ترکیبات بسیار زیاد دیده می‌توانیم؛ مثلاً:

ترکیب "پل چرخي" را مد نظر بگیریم، که به "پلچرخي" تبدیل گشته است و "سرای خوجه" را، که "سرایخوجه" شده و "پل خمري" را، که هیئت نهائی "پلخمري" را به خود گرفته است. اگر به اسماء و القاب اشخاص نظر اندازیم، ترکیباتی چون "رادیو کابل" و "غلام نبی" و "شیرمحمد" و "احمدظاهر" و "گل محمد" و "گل احمد" و "قندآغا" و "گل آغا" و "شیرآغا" و ... و صدها و هزاران دیگر را می‌یابیم، که همه در اصل خود "ترکیبات اضافی" بوده اند؛ یعنی متشکل از "مُضاف" و "مُضاف الیه"، که بر اثر تداوم و کثرت استعمال "کسره اضافه" از آنها افتیده و ساقط گشته است. جهت تمثیل تحلیلی و ترسیمی، چند نام و لقب را تشریح می‌کنم:

- "رادیوکابل" اصلاً "رادیوی کابل" (ترکیب اضافی) بوده است، که یگانه "فرستنده رادیویی" در تمام افغانستان بود.

بعدها این ترکیب به "رادیو افغانستان" تبدیل گشت، چون "افغانستان شمول" گشته بود.

- "غلام نبی" در اصل خود "غلام نبی" (با کسره اضافه) بوده است، که بعداً کسره اضافه از آن افتیده و بدین شکل درآمده است.

- "شیرمحمد" را مد نظر بگیریم، که اصلاً "شیر محمد" (با کسره اضافه) بوده است و بعدها نسبت تکرار مکرر در استعمال، بدون کسره گردیده است.

- "گل احمد" اصلاً "گل احمد" (با کسره اضافه) بوده است، که بعدها به شکل بدون کسره درآمده است. و نیز شده می‌تواند، که "گل احمد" مراد از "احمدی مانند گل" باشد.

- "احمد ظاهر" در اصل خود "احمد ظاهر" (با کسره اضافه) بوده است. و "ظاهر" دو توجیه دارد:

- یکی نام قرآنی خداوند - چنان، که "ظاهر" و "باطن" و "اول" و "آخر" از همین جمله نامهای خداوندی‌ست

- و دیگر "ظاهر"، که شاید مراد از نام پدر "احمد ظاهر" بوده باشد، که "ظاهر" یا "عبدالظاهر" نام داشت.

- "قندآغا" در اصل خود "قند آغا" (با کسره اضافه) بوده و بعداً بدین حالت درآمده است. البته "قندآغا" می‌تواند مقلوب "آغای قند" نیز باشد و یا "آغایی، که مثل قند شیرین است".

- "گل آغا" در اول "گل آغا" بوده است - با کسره جلی اضافی - که به مرور زمان شکل بدون کسره را گرفته است. و نیز می‌تواند، که "گل آغا" اضافه مقلوب از "آغای گل" باشد، که باز یک ترکیب اضافی توصیفی‌ست.

از نگاه دستور زبان، ساقط گشتن کسره اضافه نوعی "تخفیف" است و چنین "تخفیف کلمات" را در "فارسی ایران" به مراتب بیشتر می‌یابیم، نسبت به "دری افغانستان". از بهر مثال:

- "قتل عام" (با کسره اضافه) دری ما، که صورت "قتل عام" (بدون کسره اضافه) در فارسی ایران را پذیرفته است.

- "صرفِ نظر" (با کسرۀ اضافه) در دری ما، که به شکل "صرفنظر" در فارسی ایران درآمده است.

- "گلِ گلاب" (با کسرۀ اضافه) در دری ما، که به "گلِ گلاب" (گلگلاب) در فارسی ایران تحول یافته است.

- "آبِ گوشت" (با کسرۀ اضافه) در دری افغانستان، که در فارسی ایران به شکل "آبگوشت" تحول پذیرفته است.

- "نقطه نظر" (با اضافه صریح) در دری افغانستان، که در فارسی ایران به شکل "نقطه نظر" (بدون اضافه) مبدل شده است و مثالهای فراوان دیگر.

به حدس قریب به یقین من، ترکیب "یادبود"، از "فارسی ایران" به "دری افغانستان" سرایت کرده و در زبان ادبی و مکتوب ما جای خوش کرده و عامّ شده است.

مفهوم دقیق کلمه "یاد" نزد همه کس عیان است و نیاز به شرح و بیان ندارد. پس تنها کلمه "بود" را شرح میدهم:

"بود" درین ترکیب "مصدر مُرَحَّم" از "بودن" است، که به حیث "حاصل مصدر" و به حیث "اسم" به کار میرود و در معنای "هستی" و "دوران زندگانی" کسی شمرده میشود. پس وقتی "یادبود" میگوئیم، مراد از "یاد بودن" کسی ست؛ یعنی یاد "زندگی و دوران زندگانی کسی"، که در خاطرها به حیث خاطره باقی مانده است.

بعد ازین شرح بالنسبه مفصل درمیابیم، که نوشتن "یادبود" به شکل "یاد و بود"، چقدر زشت و قبیح است و بی معنی؛ و فرسنگها دور از صواب!!!



(برلین - ۸ جولای ۲۰۱۹)

صوفی عشق‌ری و احمد ظاهر  
Maroofi\_k\_۳۸\_soofi\_ashqari\_wa\_ahmad\_zaher.pdf